

Font: IranianSerif

[illegible]

Font: IranianSerif

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064
 Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

Page 1/2

قلم میانای لینوکس فارسی
 6. قلم میانای لینوکس فارسی
 7. قلم میانای لینوکس فارسی
 8. قلم میانای لینوکس فارسی
 9. قلم میانای لینوکس فارسی
 10. قلم میانای لینوکس فارسی
 11. قلم میانای لینوکس فارسی
 12. قلم میانای لینوکس فارسی
 13. قلم میانای لینوکس فارسی
 14. قلم میانای لینوکس فارسی
 15. قلم میانای لینوکس فارسی
 16. قلم میانای لینوکس فارسی
 17. قلم میانای لینوکس فارسی
 18. قلم میانای لینوکس فارسی
 19. قلم میانای لینوکس فارسی
 20. قلم میانای لینوکس فارسی
 21. قلم میانای لینوکس فارسی
 22. قلم میانای لینوکس فارسی
 23. قلم میانای لینوکس فارسی
 24. قلم میانای لینوکس فارسی
 25. قلم میانای لینوکس فارسی
 26. قلم میانای لینوکس فارسی
 27. قلم میانای لینوکس فارسی
 28. قلم میانای لینوکس فارسی
 29. قلم میانای لینوکس فارسی
 30. قلم میانای لینوکس فارسی
 31. قلم میانای لینوکس فارسی
 قلم میانای لینوکس فارسی

Font: IranianSerif

String: /uni0642.init/uni0644.medi/uni0645.fina/space/uni0645.init/uni064A.medi/uniFE8E/uni0646.init/uniFE8E/uni06CC.isol/space/uni064
 Sizes: 5-36, 38, 40, 42, 48, 56, 64, 72

Page 2/2

قلم میانای لینوکس فارسی 33.
 قلم میانای لینوکس فارسی 34.
 قلم میانای لینوکس فارسی 35.
 قلم میانای لینوکس فارسی 36.
 قلم میانای لینوکس فارسی 38.
 قلم میانای لینوکس فارسی 40.
 قلم میانای لینوکس فارسی 42.
 قلم میانای لینوکس فارسی 48.
 قلم میانای لینوکس ف 56.
 قلم میانای لینوکس 64.
 قلم میانای لینوکس 72.

ءِ آَ اَ اِ اُ اُأَ اُأِ اُأُ اُأِ اُأُ اُأِ اُأُ اُأِ اُأُ
 زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ زُ
 پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ پُ
 تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ
 چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ چُ
 خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ خُ
 شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ
 ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ ضُ
 ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ ظُ
 قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ قُ
 كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ كُ
 لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ لُ
 نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ نُ
 يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ يُ
 تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ تُ
 ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ ثُ
 شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ شُ

پیشگفتار

رَهْبَرِ رُوحانی یک پَبْجُم مَرْدُم دُنیا، از قدرت و نفوذ فراوانی برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز کار آلبینو لوچانی (Albino Luciani)، بعنوان پاپ ژان پل اول (Papa Johannes Paulus I)، مُشکیل می‌توانستند باور کنند که وی ظرفیت پذیرش چنین قدرتی را داشته باشد. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، موجب می‌شد تا بسیاری تصوّر کنند اقدامات وی در مقام پاپ، چندان جالب توجّه نخواهد بود؛ اما آگاهان به مسائل پشت پرده، عقیده‌ای دیگر داشتند: بَناءِ هذا آلبینو لوچانی دست به ایجاد تحوّل بزرگ، دست به یک انقلاب زده بود.

تا ۶ مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز از رسیدن وی به مقام پاپی می‌گذشت. در این مدت کم، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیری مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌گذاشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را تحسین می‌کردند و عده کمی هم، از آنها واهمه می‌داشتند. مردی که خیلی زود بعنوان «پاپ خنده‌رو» لقب گرفته بود، قصد داشت روز بعد، لبخند را از چهره‌های بسیاری بزداید.

آنشب، لوچانی در اتاق غذاخوری طبقه سوّم قصر اپوستولیک (Apostolic)، در واتیکان‌سیتی، (Vatican City) آماده صرف شام می‌شد. دو تن از وزرایش، او را همراهی می‌کردند: پدر دیگو لورتسی که بیش از دو سال در دوره سراسقفی لوچانی در ونیز، بعنوان اسقف با او همکاری نزدیک داشت و پدر جان مگی که بعد از انتخابش بعنوان پاپ، به او پیوسته بود. درحالیکه راهبه‌های ویژه اقامتگاه پاپ، مضطربانه اینسو و آنسو می‌رفتند، آلبینو لوچانی، شام مختصری را که عبارت بود از سوپ ساده، گوشت گوساله، لوبیای تازه و مقداری سالاد، صرف کرد. به عبارتی آخری او — درحالیکه جرعه‌جرعه از لیوان، آب می‌نوشید — به اتفاقاتی روز گذشته و تصمیمات اخیرش، می‌اندیشید. او اصلاً تمایلی به احراز این سمت نداشت و تلاشی هم برای بدست آوردن رأی، برای موفقیت در انتخابات نکرده بود. اکنون، با رسیدن به این مقام، مسئولیتهای زیادی بر دوشش بود.

در همان حال که خواهران روحانی: وینچنتزا، (Vincenza) آسونتا، (Asonta) کلوریندا

(Clorinda) و گابریتا (Gabrita) شام آن سه مرد را می‌دادند و آنها نیز برنامه اخبار تلویزیون ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری بشدّت نگران فعالیتهای پاپ آلبینو لوچانی بودند.

یک طبقه پایین‌تر از اقامتگاه پاپ، چراغهای بانک واتیکان هنوز روشن بود. اسقف پل مارسینکوس، (Paul Marcinkus) رئیس بانک، مشغله‌هایی مهمتر از صرف شام داشت. مارسینکوس، متولد شیکاگو، تلاش برای بقا را در کوچه پس کوچه‌های محله سالیسرو در اپلی‌نویز که در تلالو خورشید آموخته بود. وی در طول مدت پیشرفت چشمگیر و خارق‌العاده‌اش در رسیدن به ریاست خزانه مالی کلیسا، لحظه‌های بحرانی بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون وارد جدّیترین میدان مبارزه در تمام عمرش می‌شد. در طی سی و سه روز گذشته، همکاران او در بانک، تغییرهای فاحشی را در رئیس و حافظ میلیونها دلار دارایی واتیکان مشاهده می‌کردند. آن هیکل ۱۸۰ سانتیمتری و تنومند که به دیگران فخر می‌فروخت، تبدیل به موجودی عبوس و درهم فرورفته شده بود. لاغری و پریدگی رنگش کاملاً بچشم می‌خورد. واتیکان‌سیتی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها مخفی نمی‌ماند. خبر به گوش مارسینکوس هم رسیده بود که پاپ جدید، مخفیانه به بررسی امور بانک واتیکان و بخصوص، روشهای مدیریت وی پرداخته است. از آغاز دوره پاپ جدید، مارسینکوس بارها در مورد معامله‌اش در سال ۱۳۵۱ با بانکا کاتولیکا دل‌ونتو (Banca Cattolica del Vento) احساس پشیمانی کرده بود.

کاردینال ژان ویلو، وزیر امور خارجه واتیکان، مرد دیگری بود که آنشب هنوز پشت میز کارش نشسته بود. او فهرستی از ملاقاتها، برکناریها و نقل و انتقالاتی را که یکساعت قبل پاپ به او داده بود، ورنده می‌کرد. توصیه‌ها، استدلالها و حتّی جرّ و بحث او نیز، هیچ اثری در پاپ نگذاشت. لوچانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

آنچه که لوچانی می‌خواست انجام دهد، با هر معیاری، تحوّل بسیار اساسی بود. تصمیمات او کلیسا را در مسیری تازه قرار می‌داد؛ مسیری که ویلو و دیگرانی که قرار بود برکنار شوند، آن را خطرناک می‌دانستند. بدنال اعلام رسمی این تحولات، تجزیه و تحلیلها،

فلسفه‌بافیها، تفسیرها و توضیحات رسانه‌های گروهی دنیا آغاز می‌شد؛ هرچند که واقعیات هرگز ارائه نمی‌گردید. آنچه را که افکار عمومی از آن بی‌خبر می‌ماند، وجه اشتراکی بود که ویلو و دیگران در آن سهیم بودند و همان، سبب برکناریشان بود. ویلو آن مسئله را می‌دانست و مهمتر اینکه پاپ هم از آن اطلاع داشت. البته این مسئله، یکی از عواملی بود که سبب شد پاپ وارد عمل شود و آنها را از قدرت واقعی برکنار نماید و در مقامهای نسبتاً بیخطرتری قرار دهد. این وجه اشتراک فراماسونری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتّی کاردینال) در واتیکان حضور دارند. این در حالی بود که قانون کلیسا عضویت در فراماسونری را برابر با مطرود شدن از جامعه روحانیت می‌دانست. آنچه فکر لوچانی را بیشتر به خود مشغول می‌داشت، وجود یک مجمع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذش را در سرزمینهای واری ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این مجمع (معروف به پی-۲) بدلیل ارتباطش با کشیش‌ها، اسقف‌ها و حتّی کاردینال‌ها، مطرود شمرده می‌شد.

ویلو، حتّی قبل از این تصمیم‌گیریهای شدید نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او از معدود افرادی بود که از موضوع مکالمه میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اوّل آبان، هیئتی از کنگره آمریکا وارد واتیکان خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکره‌ای خصوصی درباره روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با دقّت پرونده آلبینو لوچانی را در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشتهای سرّی ارسالی لوچانی برای پاپ پل ششم را — در دوره‌ای که اسقف ویتوریو ونتو بود — خوانده بود. این یادداشتهای، به زمان قبل از اعلام فتوای حیات بشریت بر می‌گشت که بر اساس آن، مسیحیان کاتولیک از استفاده از هرگونه روش جلوگیری مصنوعی از بارداری، منع شده بودند. صحبت‌های خود او با لوچانی نیز برایش نقطه ابهامی درباره موضع پاپ در این جریان باقی نگذاشته بود و می‌دانست که در زمینه تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز در این باره، نقطه ابهامی وجود ندارد. تحوّل بسیار

نمونه فونت Iranian Serif سایزهای ۸، ۶ و ۴

اگر پاپ ژان پل اول، به کنکاش در امور بانک واتیکان ادامه می‌داد، هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیای نمی‌توانست به سیدینونا برای عدم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکه فساد سیدینونا واتیکان- که شامل انتقال پول مافیای هم از طریق این بانک می‌شد - غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیدینونا بود.

در شیکاگو، شاهزاده دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران ائتلافات و ائتلاف بود: کاردینال جان کویدی، فرمانروای ثروتمندترین اسقفیه جهان. کویدی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانه هفتصد هزار دلار، حکومت می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیه خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلفاهای او را شامل می‌شد. تا سال ۱۹۵۷، سیزده سال از حکمرانی کویدی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و نارضایتی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سالها برای برکناری او تحت فشار بود. حتی یکبار عزم خود را برای برکناریش جزم کرد؛ اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلفی از رم دریافت کرد. رازی از دهکده و اتیکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پیش‌تر پرده که او سالها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را می‌پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ تصمصیم نتوانست انجام دهد، آن‌ها پل انجام داد. پاپ تصمصیم گرفته بود که کارندها زان کودی را برکنار نماید.

حداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایه قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیچو جلی، به او لقب «ارباب دست‌نشانندگان» داده بودند؛ دست‌نشانگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P-۲ در اختیار جلی بود و از این طریق ایالتی را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانندگان، بتاریکی در بوئنوس آیرس — شهری که در آن با کالوی درباره مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانهٔ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبنیو لوانچی، خطای مارسیگوسو، سیدونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جلی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسیکوس، ویلو، کالوی، کودی، سیدنوا و جلی از ادامه کار ژان پل اول بعنوان پاپ، وحشت دارند و باز روشن بود که همه آنها می‌توانند از راههای مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اول بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷،
سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اول،
آلبینو لوچانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، بیانگر حقیقت راز مرگ آلپینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزیها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی از زرد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قبله توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثر می‌دانست.

آلینو لوجانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها. کاردینال انگلیسی باسیل هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است،

اساسی در مواضع واتیکان در شرف وقوع بود؛ تحوّل‌ی که از نظر ویلو و گروهی دیگر به معنی خیانت به پل ششم تلقی می‌شد. البته بسیاری نیز آن را در آینده، بزرگترین همراهی کلیسا با افکار حاکم بر قرن بیستم می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئوس آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالوی، نگران فعالیت‌های پاپ ژان اؤل بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیت‌های پاپ جدید را، با حامیانش لیچو جلی و اومبرتو اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیره بانک آمبرو زیانو، کاملاً در اختیار و زیر نفوذ این دو تن قرار داشت. حتی قبل از اینکه آلیینو لوچانی بر تخت فرمانروایی سن پیترو بنشیند، کالوی با مشکلات بسیاری مواجه بود. بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبه بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ پساندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در چنین اعلامیه‌ای، جزئیات بعضی از فعالیت‌های جنایتکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جنایت‌های بین‌المللی فاش شده بود.

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لایچولجی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانه کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک وایتان آگاه بود و مانند مارسینگوس، می‌دانست که پس از مدتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مالی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حاکم فرشت، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراتوری مالیش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبرتو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندون، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیت‌های پاپ ژان پل اول را تحت نظر داشت. مدت سه سال بود که سیندون در برابر تلاش‌های دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندون این مبارزه طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندون به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

رویی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موثقی برای توجیه این استرداد خواستند. سیددنا می‌گفت به عقیده او، این اتهامات، توطئهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناحهای چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیددنا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر به ماه ایتالیا بازگردد، یقین قتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونو فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتلی حرفه‌ای به نام لوییجی روسترواله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونو شهادت داده بود. مافیا، همچنین برای کشتن جان کنی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونو، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

چنان در همه وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نماینده خداست.»

سی و سه روز بعد، «نماینده خدا» مرد.

تجهیز در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود ضوابطی را تعیین کنم: داستان را نباید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحاتی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی البینو لوجانی ارائه گردد.

بیشگفتار

روشنی روحانی که پنج مژگن دنیا، از قدرت و نفوذ فراوان برخوردار است. با وجود این، بسیاری در آغاز کار از آلودگی لوانجی (Albino Luanje)، بعنوان پایزن برای پیش بردن اهداف خود، متشکک و موانع را بر گشند که وی ظرفیت زندگی و روحی را از بین میبرد. ندری را داشته باشد. کمروبی و تواضع این ایتالیایی ۶۵ ساله آرام و کوچک اندام، چنین می‌داند که بسیاری تصور کنند اقدامات وی در مقام پای، چندان جالب توجه نخواهد بود؛ اما تفاوت به مسائل پیش‌پرده، عقیده‌ها دیگر داشتند: هنر آلودگی لوانجی دست به چکان‌های بزرگ، دست به بر انقلاب زده بود.

۶ تا ۱۳۵۷ ه. ق. و سه روز از رسیدن وی به مقام پای می‌گذشت. در این مدت کم، اقدامات بسیاری را آغاز کرده بود که در صورت به نتیجه رسیدن، تأثیر بسیار مستقیم و عمیق بر زندگی همه می‌گذشت. بیشتر مردم دنیا، تصمیماتش را تحسین می‌کردند و عده کمی هم، از آنها واهمه داشتند. مردمی که خیلی زود بعنوان «خاندان خدودره» لقب گرفته بود، بر دنیا و کشور ایران، بی‌لیندر از هر چیزی بسیار برزید.

[illegible]

در همان حال که خواهران روحانی: وینچنزا، (Vincenza) آسونتا، (Asonta) کلوریندا (Clorinda) و گابریتا (Gabrita) شام آن سه مرد را می‌دادند و آنها نیز برنامه اخبار تلویزیونی ایتالیا را تماشا می‌کردند، مردان دیگری بشدت نگران فعالیتهای پاپ آلبنو لوچانی بودند.

یکی طیفه پیرایین از افتخارات برای چارهای بانک ویتانکاش مورد روش‌ها در اسقف بل پائول مارکینوس (Paul Marcinowski) رئیس بانک، مستطفاپیا مهمتر از صرف دانش داشت. مورد روش‌ها یک تولیدگر کسب‌وکار، تلاش برای بقا در کوچه پس‌کوچه‌های محلهٔ لاسیرو در نولآ کوبیاکوفسکی، مستطفاپیا آموخته بود. در طول درد تیرد پیرشرفت شجیمیکو و در نولآ کوبیاکوفسکی در رسیدن به ریاست خزانهٔ ملی کلیسا، لحظه‌ای بحران بسیاری را پشت سر گذاشته بود و اکنون او در پرتو جبردمین مبارزه در تمام عمرش و در طیفی دلی و سهر دور دانشمند، حکمرانان و در تغییرهای فاحشی را در بررسی و حافظ میلیونها نانو اداری و اداری است مشاهده می‌کند. کن هرکلی ۱۸ سانتیمتری و تومند که به دیگران بخش می‌دهد، تومند بود. به موجودی بی‌عوض و نروم فروخته شده بود. افرادی و افرادی رنگش می‌دید، و ویتانکاشی از بسیاری جهات به دهکده‌ای شبیه است و اسرار، معمولاً در دهکده‌ها پیدا می‌شود. خبر به گوش مارکینوس هم رسیده بود که در پرتو جبردمین، مخفیانه به بررسی اوری و کوشش مخصوص، روشهای مدیریت و پرتخته است. از تاروندی پیرایین جدید، چارهای مهمتر بارها در مورد عملیاتش در سال ۱۳۵۱ تا اکنون تاکنونیکو لارو (Banca Cattolica del Vento) احساسی سامانه کرده بود.

او فهرستی از ملاقاتها، برکناریها و نقل و انتقالاتی را که یکساعت قبل از پاپ به او داده بود، ورنه از دست می‌گرفت. توصیه‌ها، استدلالها و حتی جرّ و بحث او نیز، هیچ اثری بر پاپ نگذاشت. لوجانی، چون سنگ خارا، سخت بود.

که لوچای من خاسته انجام دهد، بر ماریان، یکسایر اسباب را می‌تواند جمع نماید. در کولیسها در مسیر ترافیک قرار داده، مسیرهای خود را می‌گذرانند و برای بار و برکنار کردن مسافران، به خط‌کشی‌ها می‌دانستند. در این خط‌کشی‌ها اعلام رسمی این تحولات، تجزیه و تحلیلها، مسوولیتها، سببها، سبکها و توضیحات ساده‌ای گروهی ندان می‌آغاز می‌شد. هر چند که وقایع و حوادث گزافه‌تری می‌دیدند، آنچه را که اطلاعات عمومی آن‌ها به‌خیر می‌آمد، چه اشتراکی بود که در میان دیگران در آن سهیم بودند و همان، به‌کار می‌بردند. برای مثال، یکی از مسوولان می‌دانست و همواره می‌توانست با هم آن اطلاعات داشته، البته این مسئله، یکی از عواملی بود که به‌شدت بار و بارل عمل می‌آورد و آنها را از قدرت و نفوذ برکنار نماید و در مقامی نسبتاً کم‌ترتری قرار دهد. این‌ها اشتراک فراموشی‌وری بود.

پاپ مدارکی در دست داشت که نشان می‌داد بیش از صد فراماسون (از کشیش گرفته تا حتی کارابینال) در واتیکان حضور دارند. این کار حایو که قانون کلیسا عضویت را به فراماسون‌ها را بایز با مطرود شدن از جامعه روحانیت می‌دادست. اسقف فکر لوچانی را بیشتر به خود متعوض می‌داشت، و دو جی جمیع فراماسونری غیرقانونی بود که در راه کسب ثروت و قدرت، نفوذی را در سرزمینهای وادی ایتالیا گسترش می‌داد. از نظر او، این شیعه (معروف به پی-۲۰) بدلیل ارتباطش با کشی‌ها، اسقف‌ها و حتی کارابینال‌ها، مطرود محسوب می‌شد.

ویلو، حتی قبل از تصمیم‌گیریهای شدید نیز، نگران دوران فرمانروایی پاپ جدید بود. او به معدود افرادی بود که از موضوع مکالمه میان پاپ و وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داشت و می‌دانست که در اول آبان، هیئتی از کنگره آمریکا وارد وائیکنا خواهد شد و روز دوم آبان، با پاپ مذاکراتی خصوصی دربارهٔ روشهای جلوگیری مصنوعی از حاملگی خواهد داشت.

ویلو با تقدیر پروندهٔ الکترونیک لوچانی در واتیکان بررسی کرده بود. او همچنین یادداشت‌هایی
فرستاده می‌کرد که در آنجا برای پاپ ششم - در دوره‌ای که هنوز سقراط و پیتروبو وجود -
نداشتند - می‌گفت: این یادداشت‌ها، به پاپ قبل از اطلاع دادن به شورای عالی سرقت می‌رسید که می‌توانست به -
پاس، آن، سنجیدن، تأیید یا استناد از گروه‌های سرقت جلوگیری می‌نمود. از برادرش، -
شده شده. منتهی، محبت‌ها خود او با لوچانی نیز برایش نقطهٔ اوج بود. لوچانی موضوع برادر -
می‌چران یافتی نگذاشته بود. او می‌دانست که در زمینهٔ تصمیمات اجرایی پاپ جدید نیز -
بود، پاپ، نقطهٔ اوج وجود و نادر است. کسی بسیار ارادتمند از مواضع واتیکان در شرف وقوع
نموده که آن نظر ویران و گروهی دیگر به معنی خدایت به می‌توانست نقشی باشد. البته
سیاستی بر آن آفر آمده، بزرگترین همراهی کلیسا یا افکار حاکم بر قرن بیستم
می‌خواندند.

با غروب آفتاب روز ششم مهر ۱۳۵۷ در بوئنوس آیرس، بانکدار دیگری به نام روبرتو کالونی، نگران فعالیت‌های پاپ زان پل اول بود. طی هفته‌های گذشته، او فعالیت‌های پاپ جدید را، با آمیزش لیچو جلی و اوپروما اورتولانی مطرح کرده بود. او بعنوان رئیس هیئت مدیره آمپرو زیانو، کارل در اختیار و زیر نفوذ این پاپ قرار داشت. این فعالیت‌ها برای او اینکه لیبیو کوچی به نام فرهادروانی و پتر بنسیندی، کارلای با مشکلات بسیاری مواجه بود.

نمونه فونت Iranian Serif سایزهای ۸، ۶ و ۴

بانک ایتالیا، از ماه فروردین به بعد، بطور مخفیانه در حال تحقیق و بررسی شعبهٔ بانک کالوی در میلان بود. این اقدام در اواخر سال ۱۳۵۶، در نتیجهٔ چسباندن اعلامیه‌هایی به مخالفت علیه کالوی آغاز شد. در این اعلامیه‌ها، جزئیات بعضی از فعالیت‌های چنانکارانهٔ کالو، بعنوان بخشی از یک سلسله جانیتهای بین‌المللی فاش شده بود.

کالوی از پیشرفت تحقیقات بانک ایتالیا، بخوبی آگاه بود. دوستی صمیمانه‌اش با لیچوجلی، باعث می‌شد که از پیشرفت روزانهٔ کار مطلع شود. وی همچنین به همان نسبت، از تحقیقات پاپ در بانک واتیکان آگاه بود و مانند مارسینکوس، می‌دانست که پس از مدتی این دو تحقیق مستقل، به این نتیجه می‌انجامد که این دو امپراتوری مالی چه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. وی با استفاده از حداکثر قدرتش، از هیچ کوششی برای جلوگیری از تحقیقات بانک ایتالیا و حمایت از امپراطوری مایش فروگذار نمی‌کرد. او در شرف انجام یک اختلاس یک میلیارد دلاری بود.

تجزیه و تحلیل دقیق وضعیت روبرینو کالوی در مهر ۱۳۵۷، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند که چنانچه مرد شریفی جانشین پاپ پل ششم می‌شد، آنگاه کالوی با ورشکستگی و فروپاشی بانک و در نتیجه محکومیت به حبس روبرو می‌گردید. شک نبود که آلبینو لوچانی چنین مردی بود.

میکله سیندونا، بانکدار سیسیلی در نیویورک نیز با نگرانی، فعالیت‌های پاپ ژان پل اول را تحت نظر داشت. مدت سه سال بود که سیندونا در برابر تلاش‌های دولت ایتالیا برای استرداد وی مقاومت می‌کرد. دولت ایتالیا، خواستار انتقال وی به میلان بود تا در مورد یک کلاهبرداری بیش از ۲۲۵ میلیون دلاری، محاکمه‌اش کند. در اوایل همان سال، در ماه اردیبهشت، بالاخره معلوم شد که سیندونا این مبارزهٔ طولانی را باخته است؛ زیرا طبق رأی یک قاضی فدرال، استرداد سیندونا به ایتالیا لازم‌الاجرا شد.

وی با مبلغ سه میلیون دلار ضمانت، آزاد گردید. در همین زمان، وکلایش آماده می‌شدند تا برگ آخر را بازی کنند. آنها از دولت آمریکا، مدرک موّجهی برای توجیه این استرداد خواستند. سیندونا می‌گفت به عقیدهٔ او، این اتهامات، توطئهٔ کمونیست‌ها و سیاستمداران دیگر جناح‌های چپ بوده است. وکلایش نیز اظهار می‌داشتند که دادستان میلان، مدرکی که می‌تواند سیندونا را تبرئه کند، پنهان نموده و اگر او به ایتالیا بازگردد، یقین بقتل خواهد رسید. جلسهٔ دادگاه به ماه آبان موکول شد.

در آن تابستان، در نیویورک افراد دیگری نیز به نفع میکله سیندونا فعالیت می‌کردند؛ مثلاً یکی از اعضای مافیا و قاتلی حرفه‌ای به نام لوییجی رونسرتواله که نیکولا بیازه را تهدید می‌کرد. بیازه در دادگاه علیه سیندونا شهادت داده بود. مافیا، همچنین برای کشتن جان کی دستیار دادستان آمریکا و بازپرس ارشد پروندهٔ استرداد سیندونا، مبلغ یکصد هزار دلار تعیین کرده بود.

اگر پاپ ژان پل اول، به کنشاش در امور بانک واتیکان ادامه می‌داد، هیچ مبلغ هنگفتی از جانب مافیا نمی‌توانست به سیندونا برای عدم استرداد به ایتالیا کمک کند. شبکهٔ فساد در بانک واتیکان — که شامل انتقال پول مافیا هم از طریق این بانک می‌شد — غیر از کالوی شخص دیگری را نیز رسوا می‌کرد و آن شخص، میکله سیندونا بود.

در شیکاگو، شاهزادهٔ دیگری از کلیسای کاتولیک نیز نگران اتفاقات واتیکان بود: کاردینال جان کودی، فرمانروای ثروتمندترین اسقفیهٔ جهان، کودی بر بیش از ۲/۵ میلیون کاتولیک، ۳۰۰۰ کشیش و بیش از ۴۵۰ بخش با درآمد سالانهٔ هفتکشت حکمرانی می‌کرد. وی از آشکار کردن کل مبلغ درآمد اسقفیهٔ خود امتناع می‌ورزید. مبلغ مذکور، درحقیقت بیش از ۲۵۰٬۰۰۰ دلار بود. پنهانکاری در امور مالی تنها یکی از خلافت‌های او را شامل می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، سیزده سال از حکمرانی کودی بر کلیسای شیکاگو می‌گذشت و نارضایتی مردم از وی به اوج خود رسیده بود. پاپ پل، سال‌ها برای برکناری او تحت فشار بود. حتی یکبار عزم خود را برای برکنارشیز جزم کرد؛ اما در آخرین لحظات تصمیم خود را تغییر داد.

در اوایل مهر، کودی پیامی تلقی از رم دریافت کرد. رازی از دهکدهٔ واتیکان به بیرون درز می‌کرد؛ رازی از مجموعهٔ اسرار پشت پرده که او سال‌ها برای دریافتشان مبالغ هنگفتی را پرداخت می‌کرد. در این پیام به او اطلاع دادند که آنچه پاپ پل نتوانست انجام دهد، ژان پل انجام داد. پاپ تصمیم گرفته بود که کاردینال ژان کودی را برکنار نماید.

جداقل سه تن از مردان نامبرده، در سایهٔ قدرت شخص دیگری قرار داشتند. لیجو جلی. به او لقب «ارباب دست‌نشانندگان» داده بودند؛ دست‌نشانگانی که تعدادشان زیاد بود و در بسیاری از کشورها گمارده شده بودند. P-۲ در اختیار جلی بود و از این طریق ایتالیا را تحت نفوذ خود داشت. ارباب دست‌نشانگان، بتازگی در بوئنوس‌آیرس — شهری که در آن با کالوی دربارهٔ مسئلهٔ پاپ جدید به گفتگو مشغول بود — بازگشت پیروزمندانهٔ ژنرال پرون را به مسند قدرت فراهم کرده بود و پرون نیز به پاس خدمات او در جلوی پایش زانو زد. اگر بر اثر اقدامات آلبینو لوچانی، خطری مارسینکوس، سیندونا یا کالوی را تهدید می‌کرد، منافع جلی نیز ایجاب می‌کرد که از آنها رفع خطر کند.

در آن روز ششم مهر ۱۳۵۷، بوضوح روشن بود که این شش مرد: مارسینکوس، ویلو، کالوی، کودی، سیندونا و جلی از ادامهٔ کار ژان پل اول بعنوان پاپ، وحشت دارند و باز روشن بود که همهٔ آنها می‌توانند از راه‌های مختلفی قدرت خود را حفظ کنند؛ اگر، پاپ ژان پل اول بطور ناگهانی می‌مرد.

و او مرد.

در فاصلهٔ شامگاه ششم مهر و سحرگاه هفتم مهر ۱۳۵۷، سی و سه روز پس از انتخابش به مقام پاپ ژان پل اول، آلبینو لوچانی مرد.

زمان مرگ: نامعلوم. علت مرگ: نامعلوم

من معتقدم که رویدادها و شرایطی که در این کتاب شرح داده شده‌اند، پیانگر حقیقت راز مرگ آلبینو لوچانی است و بر این باورم که یکی از این شش مرد، در ادامهٔ یک سلسله برنامه‌ریزی‌ها، غروب روز ششم مهر ۱۳۵۷ دست به اقدامی زد تا مشکلات ایجادشده توسط پاپ جدید را حل کند. یکی از همین شش مرد، در قلب توطئه‌ای قرار داشت که «راه حل ایتالیایی» را مؤثر می‌دانست.

آلبینو لوچانی در چهارم شهریور ۱۳۵۷، به سمت پاپ برگزیده شد. اندکی بعد از پایان جلسهٔ مطران‌ها، کاردینال انگلیسی باسیل هیوم به خبرنگاران گفت: «تصمیم، غیرمنتظره بود؛ اما آنگاه که گرفته شد، کاملاً بحق می‌نمود. این احساس که او درست همان شخص مورد نظر است، چنان در همهٔ وجود داشت که می‌توان گفت بی شک او نمایندهٔ خداست.»

سی و سه روز بعد، «نمایندهٔ خدا» مرد.

آنچه در این مجموعه می‌آید، حاصل سه سال بررسی و تحقیق مستمر، دربارهٔ آن مرگ اوست. برای انجام چنین تحقیقی، لازم بود برای خود ضوابطی را تعیین کند؛ داستان را باید از ابتدا شروع کرد. متونی معرفی شود و سپس توضیحاتی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی آلبینو لوچانی ارائه گردد.